

بادبادک‌باز

خالد حسینی

ترجمه

مهدی غبرائی

ویرایش جدید



انتشارات نیلوفر

Hosseini, Khaled

حسینی، خالد

بادبادک‌باز / خالد حسینی؛ ترجمه مهدی غبرائی. - تهران: نیلوفر، ۱۳۸۵.

ISBN 978-964-448-297-7

۳۶۸ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

The kite runner, 2003.

عنوان اصلی:

۱. داستانهای آمریکایی - قرن ۲۰ م. الف. غبرائی، مهدی، ۱۳۲۴ -

مترجم. ب. عنوان.

۸۱۳/۶

PS ۳۵۵۸/۴ / ب ۹ س

م ۸۵.۷۳۴۷

۱۳۸۵

کتابخانه ملی ایران

چاپ دوم: ۱۳۸۶

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپ چهارم: ۱۳۸۶

چاپ سوم: ۱۳۸۷

چاپ ششم: ۱۳۸۸

چاپ پنجم: ۱۳۸۷

چاپ هشتم: ۱۳۹۱

چاپ هفتم: ۱۳۸۸

چاپ دهم: ۱۳۹۴

چاپ نهم: ۱۳۹۲

چاپ یازدهم: ۱۳۹۶

چاپ دوازدهم: ۱۳۹۵



انتشارات بهان / خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

خالد حسینی

بادبادک‌باز

ترجمه مهدی غبرائی

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپ دوازدهم: بهار ۱۳۹۶

چاپ گلشن سبز

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

یادداشت

حال حسینی را نه تنها در ایران، بلکه در آمریکا هم که مقیم آنجاست، نمی‌شناختند. او نه تنها و چند سال پیش در کابل به دنیا آمد. پسریک دیپلمات است که حوالی سال ۱۹۸۰ به آمریکا پناهنده شده. در شمال کالیفرنیا طبابت می‌کند و بادیادک باز در ۲۰۰۳ نوشته است. گویا پیش از رُمان بادیادک باز جز چند داستان کوتاه چیزی ننشسته است و این در واقع اولین رُمان اوست. اما چرا این رُمان در آمریکا گزیده شد؟ به قول یکی از مطبوعات بیش از ۲ هزار صفحه مرور و نقد و نظر بر آن نه‌شته‌اند، شاید یکی از دلایل این باشد که پس از حادثه یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان که این کشور (پس از سالها جنگ و ویرانی) در مرکز اخبار جهان قرار گرفت تاکنون کمتر کسی در قالب رُمان از این کشور سخن گفته باشد. به اضافه آنکه بی‌خبری آمریکایی‌ها از بسیاری نقاط جهان، در حالی که کشور آمریکا در آشوب و آشوبه و کنار آن به شیوه‌های گونه‌گون مستقیم و غیرمستقیم دخالت می‌کند برای آنان این فکر را پدید آورده باشد که ببینند در این گوشه‌های دورافتاده جهان چه خبر است و چرا با آنها درگیر می‌شوند و بعد ناگزیرند بهای آن را بپردازند. ضمناً مهاجرت دو - سه نسل از این کشورها که اغلب دستخوش ناسامانیها و هرج و مرج انقلاب و کودتا هستند، خواه ناخواه سبب حضور آنان در کشورهای آمریکایی و اروپایی شده و بازتاب آن در دو رسانه بسیار فراگیر سینما و ادبیات بروز کرده است. بهر حال، رُمان حاضر برخلاف نظر برخی از دوستان که می‌گویند در هند و

افغانستان و چین همه‌اش صحبت از فقر و فلاکت و بدبختی است و گویا در ایران مخاطب وسیعی نخواهد یافت، مرا به سهم خود شیفته کرد. زیرا نویسنده که در امریکا به سر می‌برد، از نزدیک شاهد بسیاری جنگ و جدالها و کشتارها نبوده و فقط دستی از دور بر آتش داشته و بیشتر از گرمای آن برخوردار شده تا سوزندگی آن. بعلاوه، همه تأکید نویسنده از قول راوی داستان این است که این کشور فقط کثر خون و خونریزی نیست، بلکه انسانهای پاک‌نهاد و عاشق هم در آن هستند و بادبادک را نماد عشق و برادری و صلح و دوستی گرفته و در جستجوی نیمه گم‌شده خود به اصل بازمی‌گردد و در آنجا خود را می‌یابد و از سنگینی بار وجدان و احساس گناه نجات می‌کاهد. همین جنبه انسانی داستان مفتونم کرد. وانگهی، نویسنده که در دوران کودکی با فیلمهای هندی آشناست، هوشیارانه می‌گوید زندگی فیلم هندی نیست تا همه چیز را به خیر و خوشی به پایان برسانیم و... (صفحه ۱۱۳ آخر فصل سه) آیا هیچ زندگی هست که پایان خوش داشته باشد؟ (صفحه ۳۵۵ فصل بیست و پنج)

و یک نکته: نویسنده در خیلی از کلماتش از حروف فارسی و افغانی و اردو را، گاه بدون معنا کردن آورده. من هم به همان حال، با حرف کج، حفظش کرده‌ام و آنجایی که واژه‌ها برایم آشنا نبود، از چند افغانی متهم ایران کمک گرفتم و پانویس دادم. ضمن تشکر از همراهی و راهنمایی انتشارات سیلوف و دوستان، این کتاب بار دیگر ویرایش و حروفچینی شد.

مهدی غبرانی